

امام کاظم علیه السلام اسوه صلابت و ظلم ستیزی

<?xml encoding="UTF-8?">

امامان معصوم علیهم السلام در طول زندگی پربار خویش برای احقاق حق و رهبری امت، از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. در این راستا، همه مشکلات و گرفتاریها را به جان خریده و تحمل کرده اند. به همین جهت است که ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان الگوی صبر و پایداری در راه حق مطرح شده و سرمشق رهروان راه فضیلت گشته اند و از همین جاست که عارفان خداجوی این فراز از زیارت روح نواز جامعه ائمه المؤمنین را در خلوت و جلوت زمزمه می کنند که: «أَشْهَدُ أَنْكُمْ قَدْ وَفَيْتُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَذِمَّتِهِ وَبِكُلِّ مَا اشْتَرَطَ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ وَدَعْوَتِهِ إِلَى سَبِيلِهِ وَأَنْفَذْتُمْ طَائِقَتَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَحَمَلْتُمْ الْخَلَائِقَ عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ؛ (1) من گواهی می دهم که شما [ائمه اهل بیت علیهم السلام] به عهد و ذمه خود با خداوند متعال وفا کردید و هرآنچه را که در کتاب خود بر شما شرط کرده بود، به نحو احسن انجام دادید. مردم را به راه خدا دعوت کردید و تمام تواناییهای خود را در راه کسب رضای الهی به کار گرفتید و مخلوقات را بر شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون شدید.»

پیشوای هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که در هفتم صفر 128 ه.ق در روستای ابواء، میان مدینه و مکه متولد شده بود، همانند دیگر امامان معصوم علیهم السلام برای احیای فرهنگ اسلام و گسترش ارزشهای الهی در طول امامت سی و پنج ساله خویش [148 تا 183 ه.ق] که با چهار تن از خلفای ستمگر عباسی (منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید) هم زمان بود، تمام مشکلات و سختیها را به جان خرید و به فرهنگ صبر و مقاومت در راه اسلام معنای حقیقی بخشید.

آن حضرت تمام تواناییهای خود را در این زمینه به کار گرفت و صلابت و استواری در راه دفاع از فضیلتها و مبارزه با مفاصد اخلاقی و اجتماعی را به معنای تام کلمه مجسم ساخت. در زیارت آن امام می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ... صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ (2) شهادت می دهم که تو [ای امام هفتم] بر تمام آزارها در راه خدا صبر کردی و در راه خدا آن گونه که سزاوارش بود کوشیدی.»

بیست و پنجم ماه رجب، شاهد جانبازی آن رادمرد عالم اسلام و اسطوره صبر و پایداری در راه حق می باشد. آن حضرت بعد از تحمل بی رحمانه ترین آزارهای طاقت فرسای خلفا، بویژه هارون الرشید، استوار و مقاوم در برابر طاغوت و طاغوتیان به ملاقات پروردگارش شتافت. در صلوات مخصوصه آن حضرت آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصِيِّ الْأَنْبِيَاءِ وَإِمَامِ الْأَخْيَارِ... وَمَأْلِفِ الْبُلُوَى وَالصَّبْرِ وَالْمُضْطَهَدِ بِالظُّلْمِ وَالْمَقْبُورِ بِالْجَوْرِ وَالْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ وَظَلَمِ الْمَطَامِيرِ ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِخَلْقِ الْقِيُودِ؛ (3) خداوندا! بر موسی بن جعفر علیهما السلام درود فرست! او که جانشین نیکان و پیشوای خوبان بود... آن آقای آشنا با بلاها و بردباری، در معرض ظلم و ستم، شکنجه شده در قعر زندانها و ظلمت سلولهای تنگ و تاریک، با پاهای ورم کرده و مجروح، و به بند کشیده شده با حلقه های زنجیر.»

آنچه در پیش رو دارید، فرازهایی از تلاشها، پیامها و گفتارهای امام کاظم علیه السلام در زمینه صبر، مقاومت، قاطعیت، صلابت و صراحت لهجه در مقابل ستمگران و دشمنان است.

تلفیق عرفان و مبارزه

بی تردید برای استواری و مقاومت در راه عقیده، پشتوانه ای قوی و نیرومند لازم است. طبق آموزه های قرآنی بهترین پشتوانه هر انسان حقیقت طلبی، اتکا به حضرت پروردگار است. و میانبرترین و نزدیک ترین راه در معرفت و قرب به حق، توجه به عبادت و معنویت است. خداوند متعال می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (4) «از صبر و نماز یاری بجویید.» (5)

برخورد با صلابت

از آنجایی که اولیای خدا به امدادهای خداوندی باور قطعی دارند، در برخوردهای خود با دنیاپرستان و طاغوت‌های زمان بی‌واهمه و با قاطعیت و صلابت رفتار می‌کنند و آنان با داشتن سرمایه ایمان به غیر از خداوند متعال از هیچ قدرت و نیرویی نمی‌هراسند که: «فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا»؛ (6) «هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم [و ظالم] هراسی دارد.»

پیشوای هفتم نمونه بارزی از این اولیای الهی است.

اینک مواردی را در اینجا با هم می‌خوانیم:

الف) سخن امام به مهدی عباسی

مهدی، سومین خلیفه عباسی، در یک اقدام عوام فریبانه اعلام کرد که هر کسی که حقوقی بر گردن نظام حکومتی دارد، می‌تواند برای رسیدن به حق خود اقدام نماید. او در یک حرکت ظاهری مشغول ادای حقوق مردم شد. امام کاظم علیه السلام نیز خواستار اعاده حقوق خود شد. در آنجا گفتگوی ذیل میان خلیفه و پیشوای هفتم علیه السلام به وقوع پیوست:

- حقوق شما چیست؟

- فدک.

- محدوده فدک را مشخص کن تا به شما بازگردانم.

- حدّ اول آن، کوه احد، حدّ دوم عریش مصر، حدّ سوم سیف البحر (دریای خزر) و حدّ چهارمش دومة الجندل [سرزمین عراق] است.

- همه اینها!

- آری!

خلیفه آن چنان ناراحت شد که آثار غضب در چهره اش پدیدار گشت، و با ناراحتی شدید گفت که مقدار زیادی است، باید ببیندیشم. امام کاظم علیه السلام با این سخن به او فهماند که حکومت حق امام کاظم علیه السلام است و زمام حکومت بر دنیای اسلام باید در دست اهل بیت علیهم السلام باشد. (7)

ب) پیشوای دلها

روزی در کنار کعبه، هارون الرشید حضرت کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و در ضمن سخنانی به امام علیه السلام گفت: آیا تو هستی که مردم مخفیانه با تو بیعت می‌کنند و تو را به رهبری خویش برمی‌گزینند؟ حضرت با

کمال شهادت فرمود: «أَنَا إِمَامُ الْقُلُوبِ وَأَنْتَ إِمَامُ الْجُسُومِ؛ مَنْ بَرَّ دِلَهَائِ مَرْدَمِ حُكُومَتِ مِی کَنَم، وَ تُو بَر جِسمهَائِ آنان!»

ج) هشدار به متکبران

هارون، سلطان گردنکش و متکبری بود که خود را از همه چیز و همه کس بالاتر می دانست و حتی در خیال باطل خود بر ابرها می بالید و به وسعت حکومت خویش می نازید که: ای ابرها! ببارید که هر کجا قطرات بارانتان ببارد، چه شرق و چه غرب بر زمینهای تحت حکومت من خواهد بارید و خراج و مالیات آن سرزمین را به نزد من خواهند آورد.

زمانی پیشوای هفتم علیه السلام به کاخ هارون رفته بود. هارون از او پرسید: این دنیا چیست؟ امام فرمود: این دنیا سرای فاسقان است. سپس با تلاوت آیه 146 سوره اعراف به وی هشدار داد که: «سَاصْرِفْ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا»؛ (8) «به زودی از آیات خود دور خواهم نمود کسانی را که به ناحق در روی زمین ادعای بزرگی می کنند و اگر آنان هر آیه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه رشد و کمال را ببینند، به سوی آن حرکت نمی کنند، ولی اگر راه ضلالت و گمراهی را ببینند، به سوی آن خواهند رفت.»

هارون پرسید: دنیا خانه کیست؟ حضرت فرمود: دنیا برای شیعیان ما مایه آرامش و برای دیگران آزمایش است. در آخر این گفتگو، هارون با درماندگی تمام پرسید: آیا ما کافریم؟ پیشوای هفتم علیه السلام پاسخ داد: نه، ولی چنان هستی که خداوند متعال فرموده است: «الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَآخَلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»؛ (9) «کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را در محل تباهی فرود آوردند.» (10)

د) سلام بر تو ای پدر!

هارون وارد مدینه شد و به همراه جمع کثیری به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. او در مقابل قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و با کمال افتخار چنین سلام داد: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ عَمٍّ؛ سلام بر تو ای پسر عمو! در این هنگام، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که در میان اهل مدینه حضور داشت، نزدیک آمد و برای تحقیر خلیفه غاصب چنین سلام داد: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَه؛ سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای پدر!» در این حال، هارون از شدت خشم به خود پیچیده و دنیا در نظرش تیره و تار شد؛ چرا که حضرت کاظم علیه السلام به این وسیله شایستگی خود را برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عدم لیاقت هارون بیان داشت. (11)

ه) نامه ای از زندان

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام با اینکه مدتهای مدیدی را در زندانهای مختلف نظام طاغوتی هارون سپری کرد و در شکنجه گاههای مخوف، به دست شقی ترین مأموران سپرده شده بود، اما از گفتن سخن حق و نشر حقایق الهی لحظه ای باز نایستاد.

آن حضرت در فرصتهای مناسب گفتارهای بیدارگرانه و هشدارآمیز خود را به گوش سردمداران دنیاپرست نظام حکومتی رسانده، به ایفای نقش خطیر خویش در جامعه اسلامی پرداخت. امام در یکی از نامه های حماسی

خویش که از زندان به کاخ هارون ارسال نمود، چنین نگاشت: «ای هارون! هیچ روز سخت و پر محنتی بر من نمی گذرد، مگر اینکه روزی از راحتی و آسایش و رفاه تو کم می گردد؛ اما بدان که هر دو، رهسپار روزی هستیم که پایان ندارد و در آن روز، مفسدان و تبهکاران زیانکار و بیچاره خواهند بود.» (12)

سمع و نظر دیگران می رسانید؟

بررسی اوضاع تاریخی آن عصر نشان می دهد که اکثر زندانبانان و مأمورین آن پیشوای الهی با اندکی ارتباط و برخورد با ایشان، به حقیقت و معنویت امام پی برده و از هواخواهان و دلدادگان حضرتش می شدند و این مسئله سبب شده بود که گفته ها، نوشته ها و افکار و اندیشه و سیره حضرتش بر تاریخ پوشیده نماند. داستان تحول روحی کنیز خوش سیمای هارون نمونه ای از این واقعیت است که در کتابهای معتبر تاریخی و روایی به طور مفصل آمده است.

ظلم ستیزی در رفتار

فرازهایی از رفتارهای روشنگرانه و ظلم ستیزانه حضرتش را در این زمینه می خوانیم:

رخنه در درون نظام

امام کاظم علیه السلام با تربیت افرادی شایسته، و تأثیرگذاری مثبت بر افکار و اندیشه های برخی از کارگزاران حکومتی، از وجود آنان در پیشبرد اهداف الهی خویش سود می جست. علی بن یقطین از جمله عوامل نفوذی امام در نظام حکومتی هارون بود که تا مقام نخست وزیری راه یافته بود. او به لطف خداوند و یاری رهنمودهای امام علیه السلام و بصیرت و تیزهوشی خویش، کارهای مهمی را به نفع شیعیان انجام می داد. یادآوری نظرات حضرت کاظم علیه السلام به طور غیرمحمسوس در جلسات داخلی هیأت حاکمه، گزارش اخبار داخلی و تصمیمات حکومت غاصب به امام هفتم علیه السلام، ارسال کمکهای مالی به امام و شیعیان، تشکیل گروههای حجّ از شیعیان بی بضاعت، و خدمات اجتماعی و اداری به یاران امام هفتم علیه السلام، برخی از دستاوردهای نفوذ علی بن یقطین در حکومت هارون بود.

مسیّب بن زهیر نیز از شیعیان مخلصی بود که در ظاهر، در سمت جانشین سندی بن شاهک، به فرماندهی نیروهای نظامی هارون منصوب شده بود. او علاوه بر رساندن پیامهای امام علیه السلام از داخل زندان به دوستان و شیعیان حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام معجزات و کراماتی نیز از آن حضرت نقل می کرد که در بیداری برخی افراد تأثیر داشته است. (13) حاکم ری و برخی از کارگزاران حکومتی نیز در شبکه نفوذی حضرت کاظم علیه السلام انجام وظیفه می کردند.

حمایت از مبارزان راه حق

حسین بن علی بن حسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علیه السلام معروف به «شهید فحّ» از افرادی است که در زمان امامت حضرت کاظم علیه السلام بر اثر ستمهای فرماندار مدینه به علویین به ستوه آمد و بر علیه حکومت هادی عباسی به قیام مسلحانه روی آورد.

حسین قبل از قیام پرشور خویش، شبانه به محضر امام هفتم علیه السلام آمد و امام ضمن سفارشات به وی فرمود: تو شهید خواهی شد، ضربه ها را محکم و نیکو بزن! این مردم فاسق اند، و در ظاهر ایمان دارند و در باطن

خود نفاق و شک را پنهان می سازند، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (14)
روژه دار و آمر به معروف و ناهی از منکر بود.»

جلوگیری از همکاری با طاغوت

آن حضرت اگر احساس می کرد کسانی که به نظام حکومتی داخل می شوند، نمی توانند به نفع اهل حق و شیعیان عمل نمایند، آنان را از همکاری با طاغوت نهی کرده، از عواقب وخیم آن برحذر می داشت.
زیاد بن ابی سلمه از یاران امام کاظم علیه السلام بود، ولی بدون اطلاع آن حضرت در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار شده بود. او روزی به محضر امام هفتم علیه السلام آمد. حضرت از او پرسید: ای زیاد! آیا تو در امور دولتی اشتغال داری؟ گفت: بلی. امام فرمود: چرا با حکومت ستمگران همکاری می کنی و به شغل آزاد نمی پردازی؟ زیاد گفت: سرورم! مخارج من زیاد است؛ چرا که من فردی اجتماعی هستم و خانه ام پر رفت و آمد است و افراد تحت تکفل دارم و هیچ گونه پشتوانه اقتصادی هم ندارم. درآمد من منحصر به همین شغل دولتی است. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای زیاد! اگر از کوه بلندی سقوط کنم و بدنم قطعه قطعه شود، در نزد من بهتر است از اینکه با ستمگران همراهی و همکاری نمایم، مگر اینکه غصه ای را از دل مؤمنی برطرف نموده، یا مؤمن گرفتاری را نجات داده، یا مؤمن بدهکاری را از زیر بار بدهی رها سازم. (15)
عمل حج در کار دیگری به کار گرفته نشوند.

امام فرمود: ای صفوان! آیا کرایه تو هنوز به عهده آنان هست یا پرداخته اند؟ گفتم: بلی، هنوز کرایه نگرفته ام. فرمود: صفوان! آیا دوست داری که هارون و یارانش تا زمانی که کرایه ات را نپرداخته اند، زنده بمانند تا برگشته و بدهی تو را بپردازند؟ گفتم: بلی. امام کاظم فرمود: «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارِ» (16) هر کس بقای ستمگران را [و لو چند روزی] دوست داشته باشد، از آنان محسوب می شود و هر کس از آنان محسوب شود، داخل آتش [جهنم] خواهد شد.»

رسوا سازی یاران طاغوت

آن حضرت با اینکه بسیار صبور و بردبار بود و به خاطر کظم غیظ و فرو خوردن خشم خود به «کاظم» معروف شده بود، اما در مقابل افراد جسوری که می خواستند برای اربابان ستمگر خود خوش خدمتی کنند و پا را از گلیم خویش فراتر نهند و به حریم مقدس امامت و ولایت تعرض روا دارند، هیچ گونه امان نمی داد و با اراده قاطع و با صلابت کامل برخورد می کرد و هم فکran آنان را تا ابد پشیمان می نمود.

علی بن یقطین می گوید: هارون الرشید مرد ساحری را دعوت کرده بود تا در جلسه ای با حضور خلیفه و دیگران با کارهای سحرآمیز و خارق العاده خویش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را خوار و شرمنده سازد. هنگامی که غذا را آوردند، آن مرد ساحر با طرفند خاص خویش جادویی را به کار برد که وقتی خادم امام علیه السلام می خواست برای حضرت کاظم علیه السلام نان بردارد و نزد حضرتش بگذارد، نان از دست او می پرید و دور می شد. هارون از این عمل ساحر آن چنان خوشحال شده و به وجد آمده بود که در پوست خود نمی گنجید و به شدت می خندید. امام وقتی احساس کرد که این نقشه برای اهانت به حجت خدا طراحی شده است، با صلابت و قاطعیت تمام سر مبارک خویش را بلند کرده و به عکس شیری که روی پرده کشیده شده بود اشاره نمود که: «يَا أَسَدَ اللَّهِ خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ؛ ای شیر خدا بگیر دشمن خدا را!»

آن تصویر به صورت شیر درنده ای مجسم شد و در یک لحظه آن مرد ساحر را درید و به کام مرگ فرستاد و سپس به جای خود برگشت. هارون نیز از ترس غش کرد و به رو افتاد. هنگامی که به هوش آمد از امام استدعا کرد که آن مرد را دوباره زنده کند و از شکم شیر بیرون آورد. امام فرمود: اگر عصای حضرت موسی علیه السلام ریسمانها و سایر لوازم ساحران را برگردانده بود، این تصویر نیز آن مرد را که بلعیده برمی گرداند. (17)

احیای فرهنگ عاشورا

زنده نگه داشتن یاد و نام امام حسین علیه السلام و حماسه عاشورا به عنوان نماد مقاومت اهل بیت علیهم السلام در برابر جبهه کفر و نفاق و مقابله با طغیان و ستمگری، یکی از مهم ترین دغدغه های امامان معصوم علیهم السلام بوده است. آن بزرگواران می کوشیدند تا قیام جاویدان عاشورا زند بماند و پیام پایداری و استواری اهل حق در مقابل باطل در بلندای تاریخ با نام مقدس حضرت امام حسین علیه السلام طنین انداز شود. از شیوه هایی که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برای رساندن پیام استواری و مقاومت از آن بهره می برد، تداوم بخشیدن و زنده نگه داشتن یاد و خاطره جدّ بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. روایت ذیل بیانگر این حقیقت تاریخی است:

محدث نوری می نویسد: منصور دوانیقی در عید نوروز امام را مجبور کرد که در مجلس عمومی بنشیند و مردم برای عرض تبریک به محضرش بیایند و هدایا و تحفه ها را به حضور آن حضرت بیاورند. امام به ناچار در آن مجلس نشست و فرمانداران و فرماندهان و امرای لشکری و کشوری و عموم مردم برای تهنیت می آمدند و هدایا و تحفه های فراوانی می آوردند و خادم منصور همه هدایا را ثبت می کرد. آخرین فردی که به حضور امام آمد، پیرمردی سالمند بود که به امام عرضه داشت: ای پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من مرد فقیری هستم که از مال دنیا بی بهره ام، اما سه بیت شعری را که جدم در رثای جدّتان حضرت حسین بن علی علیهما السلام سروده، به خدمتتان تقدیم می کنم:

عَجِبْتُ لِمَصْفُولٍ عَلَاكَ فِرْنْدُهُ
يَوْمَ الْهَيَاجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَارٌ

یا ابا عبدالله ! من [از دشمنان تو تعجب نمی کنم که چرا تو را کشتند، بلکه] تعجب می کنم از شمشیری که بر بدن نازنین تو در روز عاشورا فرود آمد، در حالی که غبار کربلا بر بدن تو نشسته بود.

وَلِأَسْهُمٍ نَفَذْتَكَ دُونَ حَرَائِرٍ
يَذْعُونَ جَدَّكَ وَالْذُّمُوعُ غَزَارٌ

من شگفت زده هستم از آن تیرهایی که بر بدنت فرورفتند، در حالی که خانواده ات با چشمان اشکبار قتل تو را نظاره کرده و جدّت را صدا می زدند.

إِلَّا تَقْضُضَتِ السَّهَامُ وَعَاقَبَهَا

عَنْ جِسْمِ الْجَلالِ وَالْأَكْبَارِ

یا ابا عبدالله ! چرا بزرگی و جلالت تو مانع نشد از اینکه تیرها بر بدنت اصابت کنند و آن جسم پاک را مجروح نمایند!

امام فرمود: احسنت! بارک الله فیک! هدیه ات را پذیرفتم، بفرما بنشین! آن گاه به خادم گفت: از منصور بپرس در مورد این همه هدایا چه تصمیمی دارد؟ منصور گفت: همه آنها را به حضرت کاظم علیه السلام بخشیدم، هرطور دوست دارد مصرف کند. امام نیز تمام آن تحفه ها را به آن پیرمرد شیعی که زیباترین اشعار را در مرثیه امام حسین علیه السلام خوانده بود، بخشید و او را تشویق نمود. (18) علنی ساخت.

مقابله با منکرات

امام هفتم علیه السلام افزون بر تلاشها و مقاومتهایی که در مقابل جبّاران و حاکمان ستمگر از خود نشان می داد، با صبر و بردباری تمام به منکرات و مفسد اجتماعی در سطح جامعه نیز توجه داشت و با شیوه هایی مناسب با آنان مقابله می کرد. علامه حلی در کتاب شریف منهاج الکرامه داستانی را نقل کرده است که نشانگر ایستادگی امام هفتم علیه السلام در برابر مفسد رائج و ناهنجاریهای دینی و اخلاقی بوده است:

«آن روز حضرت از کوچه های بغداد عبور می کرد و صدای موسیقی از منزل یکی از اشراف ساکن آنجا، تمام کوچه را پر کرده بود. در آن حال، یکی از خدمت گزاران همان خانه برای کاری به بیرون منزل آمد. امام کاظم علیه السلام از این وضعیت شدیداً ناراحت بود، آن خادم را صدا کرد و پرسید: آیا صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او گفت: البته که آزاد است. امام فرمود: «لَوْ كَانَ عَبْدًا لَخَافَ مِنْ مَوْلَاهُ؛ [راست می گویی] اگر او بنده بود، از مولای خود واهمه داشت.»

خادم به خانه برگشت و صاحب منزل که بُشر بود و در کنار سفره شراب با رفقاییش نشسته بود، پرسید: در بیرون منزل با که صحبت می کردی؟ و او سخنان امام را بیان کرد.

کلمات حیات بخش امام علیه السلام آن چنان در اعماق قلب بُشر تأثیر گذاشت که با پای برهنه بیرون دوید و خود را به امام رسانیده و از محضرش عذر خواسته، به دست آن حضرت توبه کرد و بعد از آن، به بُشر حافی موسوم شد و به مقامات عالی معنوی نائل گردید.» (19)

پی نوشت ها :

1. المزار، محمد بن المشهدی، ص294؛ بحارالانوار، ج99، ص164.

2. بحارالانوار، ج99، ص15.

3. الانوار البهیه، ص205.

4. بقره/45.

5. الانوار البهیه، ص205.

6. جنّ./13
7. رجوع شوه به اصول كافى، كتاب الحجه، باب الفئ والانفال.
8. اعراف./146
9. ابراهيم./28
10. هدايتگران راه نور، ص.700
11. بحارالانوار، ج48، ص.135
12. تاريخ بغداد، ج13، ص.32
13. معجم رجال الحديث، ج19، ص.179
14. مقاتل الطالبين، ص.449
15. الكافى، ج5، ص.110
16. معجم رجال الحديث، ج10، ص.133
17. المناقب، ج4، ص.300
18. مستدرک الوسائل، ج10، ص.386
19. منهاج الكرامة، ص.65.